

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۸ آبان ۱۴۰۲

مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۵

موضوع جزئی: آیه ۵۱ و ۵۲ - بخش‌های دو آیه - بخش دوم: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ» -

جلسه: ۷

مطلب سوم، چهارم، پنجم، و ششم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين

خلاصه جلسه گذشته

در مورد این دو آیه عرض کردیم پنج قسمت و پنج بخش قابل بررسی است. بخش اول بیان شد. در بخش دوم یعنی «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ»، دو مطلب را در جلسه گذشته بیان کردیم. چند مطلب دیگر از این بخش باقی مانده که آنها را در این جلسه بیان می‌کنیم.

مطلب سوم

در این بخش که با «ثم» آغاز شده، می‌فرماید سپس شما گوساله را به عنوان اله و معبود قرار دادید، بعد از آن مواعده‌ای که ما با حضرت موسی داشتیم، این اظهار تعجب است. اینکه خداوند تبارک و تعالی این همه نعمت به بنی اسرائیل عطا کرده یا به تعبیر دقیق‌تر اعظم النعم، اینکه کتاب و شریعت برای آنها آورد، اینکه آنها را از آل فرعون نجات داد و دشمنان آنها را در بحر غرق کرد، با همه این نعمت‌های الهی اینکه می‌فرماید سپس شما این چنین کردید، این نوعی تعجب از آن استفاده می‌شود. به قول فخر رازی این مثل آن است که کسی بگوید «إني احسنت إليك و فعلتُ كذا و كذا ثم إنك تقصدني بالسوء و الايذاء»، کسی به دیگری بگوید من این همه به تو خوبی کردم و این همه کار کردم، اما تو در مقابل به سوء و به زشتی پاسخ دادی؛ با ایذاء پاسخ دادی. «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ» مثل این است که بگوید ثم انك تقصدني بالسوء و الايذاء؛ این یک نوع تعجب است که از این آیه استفاده می‌شود.

مطلب چهارم

مطلب چهارم این است که از این آیه به غیر از بیان نعمت‌های الهی و ذکر رفتار ناشایستی که بنی اسرائیل داشتند (که در ادامه سخن از ظلم آنها به میان آمده و سپس عفو آنها و بعد مسأله شکر)، افضلیت امت پیامبر آخرالزمان نسبت به بنی اسرائیل هم استفاده می‌شود؛ یعنی این بالاتزام از این آیه فهمیده می‌شود. دلیل آن هم این است که آنچه حضرت موسی با بنی اسرائیل انجام داد و آنچه بنی اسرائیل از حضرت موسی از معجزات فراوان به چشم دیدند، برای امت پیامبر(ص) حاصل نشد؛ یعنی آنچه که می‌توانست موجب یقین و ایمان آنها به خداوند و حضرت موسی شود، همه آنها ارائه شد؛ انواع و اقسام معجزات، یاری الهی، امدادهای الهی، خود نجات بنی اسرائیل از آن مخمصه، مواجهه با بحر و غرق شدن آل فرعون، این چیز کمی نبود. علی‌رغم همه اینها، اینها آمدند اتخاذ العجل کردند، عجل را به عنوان معبود و

اله پذیرفتند؛ امت موسی این چنین در برابر آنها اعجاز و معجزات رخ داد و به عیان دیدند همه اموری که به نوعی می توانست یقین را در دل آنها استوار کند. اما برای امت پیامبر(ص) این چنین نبود؛ ما می گوئیم معجزه جاودانه پیامبر(ص) قرآن است. این اعجاز طبیعتاً به معنای واقعی کلمه برتر از همه معجزات است، مخصوصاً در دورانی که پیامبر(ص) به رسالت مبعوث شد و بعد هر چه زمان جلوتر آمد، سرّ جاودانه بود قرآن بیشتر آشکار شد. اما باز این فراتر از حواس ظاهری بود؛ این بیشتر با فکر و اندیشه مردم کار داشت. همین الان اگر مردم با یک کار خارق عادت مواجه شوند، مثل کاری که شعبده بازها و ساحران می کنند، بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرند تا کارهایی که یک مقداری نیاز به تأمل و تعمق بیشتر دارد. در آن دوران مردم عصای موسی و تبدیل شدن آن به ازدها و بلعیدن آن مارها را دیدند، که سحر همه ساحران را باطل کرد؛ به چشم خود دیدند چگونگی غرق شدن فرعون و آل او در دریا و اینکه آب ها کنار رفت و اینها از کف رود گذشتند بدون اینکه کف این رود حتی مقداری مرطوب باشد، خشک خشک بودند؛ همه اینها را به چشم دیدند اما باز هم به شرک و بت پرستی روی آوردند. معجزات و کرامات و براهینی که موجب یقین شود، همه برای آنها فراهم بود اما تردید و تشکیکی که در عقاید و باورهای آنان پدید آمد، گمراه شدند؛ اما امت پیامبر(ص) این چنین نبودند. البته این بدین معنا نیست که در امت پیامبر(ص) انحراف و گمراهی نیست؛ ما مجموعه امت را عرض می کنیم که سر از انکار خدا و رسالت یا تحریف کتاب در نیاوردند؛ این یک جهتی است که از این آیه فهمیده می شود که آنها این چنین زود تحت تأثیر قرار گرفتند اما امت پیامبر(ص) این چنین نبودند. این بالاخره ممکن است به جهت رشد عقلی بیشتر بوده یا به خاطر اینکه آن معجزه ای که برای آنها عرضه شد، زمینه های تفکر و تأمل در آنها بیشتر فراهم گردید؛ لذا برخلاف امت موسی، این چنین به شرک و بت پرستی روی نیاوردند. این نشان می دهد که تا چه حدی جهالت و نادانی و دوری از معرفت می تواند آسیب زننده باشد.

مطلب پنجم

مطلب پنجم درباره فواید و آثار این آیه است؛ یعنی نقل این ماجرا و نزول این آیه برای پیامبر(ص) و همچنین برای مردم، فوایدی داشت:

۱. این اولاً خودش به نوعی حجت برای مردم زمان پیامبر(ص) است؛ اینکه کسی مثل پیامبر(ص) که در آن زمان نبوده و در کتاب های یهود هم این ماجرا نبود، در تورات این ماجرا نقل نشده بود، آنجا مجموعه ای از احکام و قوانین بود؛ در کتاب های دیگر هم مسلماً چیزی که متضمن تخطئه و مذمت قوم یهود و بنی اسرائیل باشد، ذکر نشده بود. اینکه پیامبر(ص) که در آن زمان نبوده، سواد خواندن و نوشتن هم نداشت، این ماجرا را با این جزئیات برای مردم نقل کند، این خودش یک بهره و نصیبی از اعجاز در آن بود؛ بالاخره مردم را به فکر و تأمل وا می داشت.
۲. فایده دیگر اینکه برای پیامبر(ص) امیدوار کننده و آرامش بخش بود. پیامبر(ص) در آن ایام مواجه با یهودیان و اذیت و آزارهای آنها بود؛ مشرکین عرب، یهود، نصاری، اینها دائماً اذیت می کردند و پیامبر(ص) را مورد ایداء قرار می دادند؛

خداوند متعال با این آیات و نقل این داستان، در حقیقت به نوعی به پیامبر(ص) درس صبر می‌دهد و او را به صبر دعوت می‌کند و می‌فرماید همانطور که موسی در آن وقایع صبر کرد، تو پیامبر هم باید صبر کنی. یعنی موسی که این همه برای آن مردم معجزه آورد و این همه به آنها خدمت کرد و حیات آن مردم مرهون موسی و خدای موسی بود، اما باز اینها ناسپاسی کردند و به خودشان ظلم کردند؛ در عین حال او نسبت به آن رفتار صبر کرد. اینجا خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد به پیامبر(ص) بگوید همانگونه که موسی در برابر این اذیت و آزارها صبر کرد، تو هم باید صبر کنی.

۳. فایده دیگری که از نقل این ماجرا قابل استفاده است، می‌خواهد به پیامبر(ص) بفرماید تو از رفتار یهودیان به خصوص نگران نباش؛ پدران اینها هم این چنین بودند. واقعاً اینطور است؛ ویژگی‌هایی که برای قوم یهود نقل می‌کنند، غرور، تکبر، برتری طلبی و برتری جویی، اینها یک خصلت‌هایی است که کآن در این جماعت وجود دارد و آن مقدار که در قرآن از یهود دوران پیامبر(ص) مذمت شده، از مسیحیان مذمت نکرده است. عداوت و دشمنی که یهودیان با پیامبر(ص) داشتند، هیچ‌گاه مسیحیان این چنین نکردند بلکه بعضی از مسیحیان در کشورها و بلاد دیگر به نوعی نسبت به مسلمانان با رأفت و محبت و احترام بیشتری برخورد می‌کردند. اینجا خداوند می‌خواهد به پیامبر(ص) بگوید از ایذاء و اذیت یهودیان غمگین مباش، چه اینکه اینها فرزندان همان قومی هستند که با حضرت موسی آنچنان کردند. بیان مسائل و مشکلاتی که آنها ایجاد کردند، نعمت‌هایی که خدا به آنها داد؛ از این طرف شرک و بت پرستی این قوم بعد از آن همه نعمتی که خدا به آنها داد، اینها همه برای این است که به پیامبر(ص) یادآوری کند که اینها دنباله‌رو و پیروان همان یهودیان هستند که با حضرت موسی آنچنان کردند. این برای تسلی خاطر پیامبر(ص) و آرام کردن پیامبر(ص) بود.

مطلب ششم

آخرین مطلبی که در بخش دوم آیه لازم است عرض کنیم و از آن عبور کنیم، این است که کآن مشکل اصلی بنی اسرائیل که عجل را معبود قرار دادند و به عنوان اله و خدا پرستش کردند، جهل و نادانی و سطحی‌نگری و عدم تفکر و تأمل بود. من قبلاً عرض کردم که قبل از آنکه موسی مبعوث به رسالت شود و دعوت به توحید کند، فرعون با استخفاف قوم، خودش را مسلط کرده بود «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ»؛ واقعاً این قوم را تحقیر کرده بود، خفیف کرده بود و دین باطل به آنها عرضه کرده بود و اینها تسلیم شده بودند؛ بعد هم برای اینکه این دین باطل مستمر و مستقر بماند، می‌گفت «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ»، من می‌ترسم دین شما را اینها تغییر بدهند؛ آنها هم این را پذیرفته بودند. یا وقتی موسی(ع) به سوی کوه طور رفت، سامری با چه ترفندهایی این قوم را از توحید رویگردان کرد. من راجع به رفتار سامری و اینکه این مسأله گوساله سامری یک داستان حقیقی است یا یک نماد و تمثیل است، احتمالاتی را عرض کردم؛ این می‌تواند هم یک داستان حقیقی باشد، گوساله‌ای ساخت و بعد کاری کرد که صدا و بانگ گاو از او برمی‌خاست و موجب تعجب مردم شد؛ ادعا کرد که خدا در این حلول کرده، همانطور که در شجر برای موسی حلول

کرد؛ مردم هم این را پذیرفتند. سامری گفت «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى»، این خدای شما و خدای موسی است؛ همه هم پذیرفتند. چه می‌شود یک قومی با آن همه معجزات، به صرف ادعای سامری تغییر کنند؟ این نیست جز جهل و نادانی و ناآگاهی و سطحی‌نگری در مورد حقایق؛ آدمی که سطحی است، کسی که نگاه سطحی به حقایق عالم دارد، به راحتی قابل فریب خوردن است؛ و سامری از همین استفاده کرد. یعنی به گونه‌ای به اینها گفت که کارهایی که موسی کرده، من هم دارم می‌کنم؛ آنچه موسی کرد، مثلاً طبق برخی از نقل‌ها بعضی از طلسمات بود که من هم این کارها را انجام می‌دهم؛ معجزات موسی را در ذهن مردم جلوه داد و این را بر پایه سحر و طلسم و جادو نزد مردم استوار کرد و اینکه من هم از این علوم و از این فنون بهره‌مند هستم. کسی که همه فهمش بر حسش استوار باشد و عقل و عقلانیت او به کار نیفتد، همیشه در معرض این انحراف هست. بسیاری از توفیقاتی که فریب‌کاران و منحرفان ایجاد می‌کنند، سوار شدن بر موج هیجانانگیز و احساسات توده‌های مردم است؛ با فریب‌کاری، با دغل‌بازی، به گونه‌ای بر افکار مردم مسلط می‌شوند که این همه مشکلات و آسیب‌ها ایجاد می‌کند. هر چه عمق فکر و تأمل بیشتر شود، آگاهی بیشتر شود، معرفت از سطح به عمق برسد، معرفت از ابزارهای حسی صرف فاصله بگیرد و به ابزارهای عقلانی و شرعی و دینی متوسل شود، این انحرافات کمتر می‌شود و جامعه می‌تواند به سوی صراط مستقیم حرکت کند.

علی‌ایحال ریشه روی آوردن آن مردم به پرستش گوساله و شرک و بت‌پرستی، علاوه بر آن خصلت‌هایی که نام بردیم، ناآگاهی و جهل و نادانی و سطحی‌نگری و ظاهربینی آنها بوده و این در همیشه تاریخ یک خطری است که هر قوم و ملتی را می‌تواند تهدید کند.

«والحمد لله رب العالمین»